

اشتباهات تاریخی یک کتاب تاریخی

(۱) در صفحه ۳ کتاب در میان اشاره به اقدامات میرزاتقی خان امیرکبیر چنین می‌خوانیم: «و انتشار نخستین روزنامه رسمی با نام وقایع اتفاقیه از جمله کارهای او هستند». امروزه دیگر حدود چهل سال است که ما می‌دانیم **روزنامه وقایع اتفاقیه** اولین روزنامه ایران نیست و پیش از انتشار آن حداقل دو نشریه دیگر در ایران منتشر می‌شده است. حدود چهل سال است که نسخه‌های مختلفی از **روزنامه وقایع شهر...** که به **کاغذ اخبار** مشهور است به دست آمده است و دهها مقاله مختلف درباره این روزنامه و دست‌اندرکاران و شماره‌های موجود آن نگاشته و منتشر شده است.

نه تنها در میان هیچ‌یک از کتابهای تاریخ مطبوعات چهل سال اخیر مثل آثار صدرهاشمی، سیدفرید قاسمی، محیط طباطبایی، دکتر رضوانی، دکتر پروین و... **روزنامه وقایع اتفاقیه** اولین روزنامه ایران نامیده نشده، بلکه حتی این مسئله به کتابهای درسی مدارس هم راه یافته و دانش‌آموزان می‌آموزند که اولین روزنامه کشورشان **کاغذ اخبار** است. ضمناً متن دو شماره از **کاغذ اخبار** در جزوه‌ای با نام **نخستین کوشش** در سال ۱۳۷۲ توسط خانه مطبوعات و به کوشش سیدفرید قاسمی منتشر شد. البته حتی پیش از انتشار مطالب **کاغذ اخبار** توسط علی مشیری و حمید مولانا در حدود چهل سال قبل، مطالب دیگری هم درباره این روزنامه توسط محمد نججوانی، تقی‌زاده، روزنامه‌اختر و چندین نویسنده خارجی وجود داشته و تقریباً هیچ‌گاه این روزنامه گم نبوده است.

مجموعه **تاریخ ادبیات کودکان ایران** که تاکنون چهار جلد آن به کوشش محمدهادی محمدی و زهره قاینی و همکاری بیش از پنجاه پژوهشگر منتشر شده از جهات مختلف قابل توجه و بررسی است. مهم‌ترین فضل این کتاب فضل تقدم است، چرا که تاکنون هیچ کتاب مستقلی به بررسی تاریخی ادبیات کودک و نوجوان ایران نپرداخته است. جمع‌آوری حجم بالایی از اطلاعات و اسناد و تصاویر در این حوزه در سطحی که تا به حال بی‌سابقه بوده حسن دیگر این مجموعه است. کار پژوهشی جمعی و کتاب‌آرایی زیبا از دیگر محاسن این مجموعه است که هر یک شایسته تقدیر است.

با این حال طبیعی است که این کتاب همچون هر اثر دیگری خالی از نقص و اشتباه نباشد. اشکالات وارد بر این کتاب از منظرهای مختلف قابل تقسیم‌بندی است؛ فقدان تاریخی‌نگری و روشمندی در تحلیل تاریخی از آن جمله است که بحث مفصل آن را به مجال دیگری وامی‌گذارم. غلبه و تسلط ایدئولوژی بر بی‌طرفی پژوهشگرانه، یکدست بودن متن و تدوین کلاژگونه فیشها به نحوی که به تضاد و تناقض بخشهای مختلف کتاب انجامیده است، مصادره به مطلوب نمودن هر یافته بدون پشتوانه و استناد کافی، از دیگر اشکالاتی است که به زعم نگارنده درباره این مجموعه قابل طرح است اما به دلیل کمبود مجال و فرصت از تفصیل آن می‌پرهیزم و تنها فهرست وار به ذکر برخی اشتباهات تاریخی جلد‌های سوم و چهارم کتاب، آنهم تنها در حوزه تاریخ مطبوعات اکتفا می‌کنم.



دارد که چون از بحث خارج است از آن می‌گذرم.

۲) در صفحات ۱۴۰ تا ۱۴۹ نتایج یک نظرخواهی به شکلی غیرعلمی دربارهٔ «مواد خواندنی کودکان در سالهای ۱۲۹۰ تا ۱۳۲۰» به چشم می‌خورد. بگذریم که نسبت این سالها با موضوع کتاب روشن نیست. البته در هیچ جای این دو جلد منظور از «دورهٔ مشروطه» ذکر نشده است. صدور فرمان مشروطیت در سال ۱۳۲۴ قمری / ۱۲۸۵ شمسی بوده است. آیا منظور قبل از صدور فرمان مشروطه است؟ آیا منظور سالهای آغاز خیزش مردمی تا پایان دورهٔ مشهور به استبداد صغیر و استقرار مشروطه است؟ در این صورت باید کتاب به سالهای ۱۳۰۹ ق (واقعه تنباکو) تا ۱۳۲۷ ق (استقرار مجدد مشروطیت و آغاز سلطنت احمدشاه) محدود می‌شود.

آیا منظور سالهایی است که سلطنت مشروطه در ایران حاکم بوده؟ پس در این صورت باید سالهای ۱۲۸۵ ش تا ۱۳۵۷ ش بررسی می‌شود. هیچ کدام از این تعاریف در کتاب جاری نیست. کتاب عملاً دربارهٔ سالهای حکومت قاجاریان (۱۲۱۰ تا ۱۳۴۴ قمری) صحبت می‌کند. هرچند که گاهی مثالهای آن تا دههٔ چهل شمسی را هم در برمی‌گیرد. در نظرخواهی مذکور از جمله مواردی که به عنوان خواندنیهای کودکان در سال ۱۲۹۰ تا ۱۳۲۰ ذکر شده به نام **کیهان بچه‌ها** (ص ۱۴۷) برمی‌خوریم که آغاز انتشار آن سال ۱۳۳۵ شمسی، یعنی ۳۱ سال پس از انقراض قاجاریه و پانزده سال پس از سال

اشتباه دیگری که در این عبارت وجود دارد نامیدن **روزنامه وقایع اتفاقیه** به **وقایع اتفاقیه** است. درحالی که کلمه **روزنامه** جزو نام این نشریه بوده است و در تمام مدت ده سال انتشار این نشریه (تا زمان تغییر نام آن) کلمه **روزنامه** در نام و لوگوی نشریه وجود داشته است. مضافاً اینکه این نشریه «**روزنامه**» به مفهوم امروزی آن نبوده و اغلب به صورت هفته نامه به چاپ رسیده و در مدتهای کوتاهی هم دچار وقفه و بی‌نظمی شده است. این اشتباه در جای جای کتاب تکرار شده است.

نکتهٔ دیگر اینکه در همان عبارت اعزام اولین دانشجویان به خارج، به امیرکبیر نسبت داده شده که صراحتاً ناصحیح است و اسناد فراوان و غیرقابل انکاری از اعزام دانشجویان در چند دهه قبل از آن وجود

ادعا شده در ابتدای نظر خواهی است و یازن روز (ص ۱۴۵) که آغاز انتشار آن سال ۱۳۴۳ شمسی بوده است. این نشریات چگونه می توانسته اند در سالهای ۱۲۹۰ تا ۱۳۲۰ خوانده شوند و چه ارتباطی میان آنان و دوره مشروطه است؟

۳) در صفحه ۱۶۳ چنین می خوانیم: «همزمان با بنیادگذاری نخستین چاپخانه های سنگی در ایران، نخستین روزنامه کشور در سال ۱۲۵۳ قمری به سرپرستی میرزا صالح شیرازی با عنوان اخبار یا کاغذ اخبار انتشار یافت. اولاً این مطلب با آنچه از صفحه ۳ کتاب نقل شد مغایرت دارد. ثانیاً نام آن روزنامه نه اخبار بوده و نه کاغذ اخبار، نام روزنامه وقایع شهر... است و به کاغذ اخبار که ترجمه تحت اللفظی Newspaper است شهرت یافته است. ثالثاً آغاز انتشار آن ۱۲۵۲ بوده و نه ۱۲۵۳. رابعاً نخستین چاپخانه های ایران (پس از چاپخانه های ارمنی در دوره صفویه) حروفی بوده است و نه سنگی و خامساً اولین چاپخانه های سنگی در ایران از دوره فتحعلی شاه به چاپ کتاب می پرداخته اند و انتشار روزنامه در دوره محمدشاه حدود دوازده سال پس از آغاز چاپ سنگی و سی سال پس از آغاز صنعت چاپ فارسی در ایران بوده است.

۴) در همانجا می خوانیم: «این روزنامه در زمان محمدشاه به دستور حاجی آقامیرزا آغاسی بسته شد.» تا این لحظه هیچ مدرک و سند و نوشته ای درباره دخالت میرزا آغاسی در تعطیلی این روزنامه به دست نیامده است.

میرزا آغاسی چون فردی دیندار و پیر طریقت محمدشاه بود از سوی اطرافیان و رقیبان و جانشینانش که اکثراً متمایل به غرب بودند بدون دلیل و مدرک به مخالفت با تمدن متهم شده است. در حالی که هیچ کس نمی تواند انکار کند که اولین روزنامه تاریخ این سرزمین به معاضدت او بنیان گرفته و با همه موانع و مشکلات تا سه سال به انتشار خود ادامه داده است.

۵) در همان صفحه می خوانیم: «پیش از کاغذ اخبار نشریه های فارسی زبان مانند اخبار ایرانی، روزنامه هندوستانی و جام جهان نما در هندوستان منتشر می شده اند» این جمله گنگ و برای یک کتاب تخصصی نارسا و غیر تخصصی است. می دانیم که چاپ مطالب به زبان فارسی در نشریات هند همزمان با دوره زندیه آغاز شد. (۱۷۸۰ میلادی). اولین روزنامه تمام فارسی هند به نام اخبار هندوستانی در سال ۱۸۱۰ میلادی / ۱۲۲۵ قمری منتشر شد که به آن اشاره ای نشده و جام جهان نما که اینجا از آن یاد شده سومین روزنامه تمام فارسی هند است و نه اولین. پیش از انتشار اولین روزنامه فارسی در ایران حداقل ده و حداکثر پانزده روزنامه تمام فارسی در هند چاپ شده، و به علاوه یک نشریه فارسی هم در تقلیس پیش از آغاز چاپ مطبوعات در ایران شناسایی شده که به آن هیچ اشاره ای نشده است.

۶) در پایان همان صفحه می خوانیم: «پس از انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه به سرپرستی امیرکبیر در سال سوم پادشاهی ناصرالدین شاه، زنجیره ای از نشریه ها در درون و بیرون ایران منتشر شدند.» این گفته صحیح و دقیق نیست. در داخل ایران تا سال ۱۲۷۵ که روزنامه آذریابجان منتشر شد (۷ سال پس از روزنامه وقایع اتفاقیه) هیچ روزنامه فارسی دیگری وجود نداشت و آن هم عمر کوتاهی داشت و سومین روزنامه هم که با نامهای روزنامه دولت علیه ایران و روزنامه دولتی منتشر شد در حقیقت همان روزنامه وقایع اتفاقیه و شماره مسلسلش ادامه شماره های همان روزنامه بود. در سال ۱۲۸۰

قمری بود که با انتشار روزنامه علمی دولت علیه ایران عملاً ایران برای اولین بار دارای دو روزنامه فارسی شد (۱۳ سال پس از انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه) همچنین اگر از روزنامه های فارسی هند که با کاربرد محلی منتشر می شدند صرف نظر کنیم می بینیم که تا سال ۱۲۹۲ قمری که اختر در استانبول منتشر شد نمی توان با اطمینان از چاپ نشریه دیگری به زبان فارسی در خارج از ایران صحبت کرد. (۲۵ سال پس از انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه). پس می بینیم که جمله منقول به هیچ وجه صحیح و علمی نیست.

۷) در صفحه ۱۹۸ می خوانیم: «روزنامه تریست، نخستین روزنامه غیردولتی ایران که از سال ۱۳۱۴ ق / ۱۲۷۵ ش. به سرپرستی محمدعلی فروغی منتشر می شد...» این در حالی است که صاحب امتیاز و سردبیر و نویسنده اصلی تریست محمدحسین فروغی ذکاء الملک اول، پدر محمدعلی فروغی بوده است. او که سالها همکار دارالطباعه هماپوتی و نویسنده چندین روزنامه دولتی بود با به سلطنت رسیدن مظفرالدین شاه توانست امتیاز اولین روزنامه خصوصی را به دست آورد و محمدعلی فروغی در بیشتر عمر یازده ساله دستکاری بوده که ترجمه چند مطلب را به عهده داشته و یا اشعار پراکنده می سروده که این مطالب با عبارت «به قلم فرزندی محمدعلی» از نوشته های اصلی روزنامه قابل تشخیص است. محمدحسین فروغی همان کسی است که ادیب الممالک فراهانی او را ابوالجراید نامید. از وی بیش از پانزده کتاب هم بر جای مانده است. محمدعلی فروغی هم در یادداشت های خود که در دوره پهلوی در مجله یغما به چاپ رسید تصریح می کند به جز ترجمه ها، مطالب تریست نوشته پدر او بوده است. لذا انتساب روزنامه تریست به محمدعلی فروغی بی شک ناصحیح است. این اشتباه علاوه بر صفحه ۱۹۸ و ۱۹۹ در بخش های دیگر کتاب مثل صفحه ۴۴۹ و ۵۲۹ هم تکرار شده است.

۸) در صفحه ۲۰۸ آمده: «پس از صدور فرمان مشروطیت روزنامه های آزادیخواه که پیشرفت بنیادی ایران را در دگرگونی سامانه آموزشی و پرورشی می دانستند دامنه تبلیغ و ترویج خود را گسترده تر ساختند.» سپس آمده: «در فهرست زیر مشخصات شماری از این روزنامه ها... گردآوری شده است.» در این فهرست اسامی نشریات فراوانی مربوط به دوره پیش از صدور فرمان مشروطیت دیده می شود. مثل المطبوعه فی الفارس، فرهنگ، شرف و ناصری که مربوط به دوره ناصرالدین شاه هستند و تریست، الحديد، معارف، کمال، ادب و نوروز که مربوط به دوره مظفری در سالهای قبل از صدور فرمان مشروطه هستند.

۹) در همان صفحه المطبوعه فی الفارس به تقی حکیم باشی کاشانی و فرهنگ به تقی محرر کاشانی نسبت داده شده، حال آنکه هر دو این افراد یکی هستند. میرزا تقی انصاری کاشانی که با لقبهای حکیم باشی، محرر، سرتیپ، طیب و دکتر شناخته می شد و با تخلص فرهنگ شعر می سرود مدیر و نویسنده هر دو روزنامه مزبور بوده است.

۱۰) در همان صفحه از نشریه ای با نام اشرف نوشته اعتماد السلطنه در سال ۱۳۰۰ یاد می کند که شرف صحیح است.

۱۱) در صفحه ۲۱۳ تصویری از روزنامه الحديد درج شده که شماره ششم آن معرفی شده، حال آنکه آن شماره، ششمین شماره دوره دوم الحديد است و این روزنامه پیشتر در سال ۱۳۱۵ منتشر می شده که دچار توقیف یا توقف گشته است.

۱۲) در صفحه ۲۱۲ تصویری از روزنامه ناصری درج شده و شماره ۱۸ مربوط به سال ۱۳۱۱ دانسته شده، حال آنکه سال ۱۳۱۱ سال تأسیس روزنامه است و تصویر موجود مربوط به شماره ۱۸ در سال ۱۳۱۵ قمری است. این مطلب را نام «مدیرکل» روزنامه میرزا مسعودخان

آبودان باشی که در تصویر روزنامه درج شده تأیید می کند، چرا که در سال ۱۳۱۱ تا پایان سلطنت ناصرالدین شاه، میرزا محمد ندیم باشی، مدیر مسئول نشریه بوده است.

۱۳) همانطور که ذکر شد کمتر حساسیتهای یک مورخ در کتاب مشاهده می شود. مثلاً آنجا که برای توجه روزنامه ها به لزوم مدارس جدید مثال می آورد مطلب روزنامه **اختر** (ص ۲۱۳) پس از **ناصری**، **کمال** و **الحدید** می آید، در حالی که این نشریات همه مربوط به قرن چهارده و اکثراً مربوط به دوره مظفری هستند و **اختر** مربوط به قرن سیزده. یا آنجا که مطلب **شکوفه** و **زبان زنان** را با **اختر** مقایسه می کند (ص ۲۱۴) دقت ندارد که این دو نشریه به ترتیب حدود سی و پنج سال و چهل و چهار سال پس از **اختر** منتشر شده اند و پس از آن دو به نقل از **اختر** می پردازد.

۱۴) در صفحه ۲۱۹ چنین می خوانیم: «روزنامه **قتیبه درخشان** یکی از روزنامه های تهران در عهد **ناصری**، ۱۳۳۲ ق» جالب اینجاست که گرچه تاریخ انتشار روزنامه صحیح درج شده، نویسندگان دقت نداشته اند که در سال ۱۳۳۲ قمری نزدیک به بیست سال از مرگ ناصرالدین شاه می گذرد و نتیجه او احمدشاه پس از مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه، پادشاه ایران است.

۱۵) در صفحه ۳۵۲ می خوانیم: «دیدگاههای میرزا تقی کاشانی که در شوال ۱۳۱۹ ق. در روزنامه **ادب** به چاپ رسید...» دیدگاههای میرزا تقی خان حکیم باشی در روزنامه **ادب** چاپ نشد. بلکه حدود سی سال قبل از آن تاریخ ابتدا در روزنامه **المنطبعة فی الفارسی** و سپس در روزنامه **فرهنگ اصفهان** چاپ شد. آنگاه به صورت کتاب **رساله در تعلیم اطفال** مستقلاً به چاپ رسید. آنچه از روزنامه **ادب** نقل شده گزیده ای از کتاب چاپ شده او در ۲۱ سال قبل بوده که شانزده سال پس از مرگ حکیم باشی توسط ادیب الممالک فراهانی انتخاب شده است.

۱۶) در صفحه ۳۵۴ چنین می خوانیم: «روزنامه **ادب** که به سرپرستی صادق ادیب الممالک از ۱۲۷۹ ق/ ۱۳۱۸ ش. در مشهد و سپس تهران و تبریز منتشر می شد...» اولاً سال ۱۲۷۹ قمری معادل سال ۱۳۱۸ ش. نیست. ثانیاً سال انتشار **ادب** نه ۱۲۷۹ قمری است و نه ۱۳۱۸ ش، بلکه ۱۳۱۶ قمری است. ثالثاً روزنامه **ادب** ابتدا در تبریز منتشر شد، سپس در مشهد و تهران، لذا عبارت مذکور کاملاً مغلوط است.

۱۷) در صفحه ۳۶۱ می خوانیم: «در فاصله سالهای ۱۳۳۶-۱۳۳۹ قمری چهار نشریه به نامهای **مجله الادب**، **ادب**، **علم** و **اخلاق** و **علم** و **قربیت** که نخستین نشریه های کودکان و نوجوانان ایران بودند منتشر شدند» نویسندگان هیچ تعریفی از نشریه های کودکان و نوجوانان ارائه نداده اند. با چه ملاکی این نشریات نشریه کودک و نوجوان قلمداد شده اند؟ دو نشریه اول نشریاتی کاملاً جوانانه و ادبی هستند که تنها ویژگی آنان وابستگی آنان به مراکز آموزشی است. در این صورت باید دهها نشریه قبل از این نشریات را هم نام برد. نشریاتی مثل **زهریرادی باهرا**، **روزنامه علمیه دولت علیه ایران**، **دانش**، **ورقه ماه دارالفنون تبریز**، **ناصری**، **گایتزاگ**، **ادب**، **کمال**، **فلاح**، **مظفری**، **معرفت** و... که برخی حتی تا بیش از هفتاد سال از

نشریات نامبرده شده قدیمی ترند و بسیاری از آنها چه از نظر مطالب و چه از نظر نویسندگان، خوانندگان، ظاهر و... از دو نشریه اول مذکور نوجوانانه ترند.

۱۸) در صفحه ۶۵۷ می خوانیم: «نخستین نشریات کودکان و نوجوانان ارمنی به نامهای **آغیور** (چشمه) و **هاسکر** (خوشه) منتشر شدند...» نویسندگان کتاب احتمالاً با نشریاتی مثل **گایتزاگ** و **پاپلاک گایتزاگ** که در دوره مظفری در تبریز تهیه می شدند آشنا نبوده اند. همینطور با **آرشالویس**، **انکر**، **بوبوخ** و **گفاسر** که معرفی و شرح این نشریات از مجال این بحث خارج است. ضمناً دو نشریه مذکور هیچ کدام چاپ ایران نیستند. **نورآغیور** و **نورهاسکر** (چشمه نو و خوشه نو) هم که در ایران چاپ شده اند مربوط به دهه های بعد هستند.

۱۹) در صفحه ۶۶۱ چنین می خوانیم: «یادداشت مجیرالدوله، وزیر انطباعات وقت، ۱۳۱۳ ق» علی محمد شبیانی (مجیرالدوله) هیچ گاه وزیر انطباعات نبوده و بالاترین مقام اداری او در انطباعات، نائب اول و نائب کل این وزارتخانه بوده است. در سال ۱۳۱۳ ابتدا میرزا محمدحسن خان اعتمادالسلطنه و پس از مرگ او برادرزاده اش وزیر انطباعات بوده اند.

۲۰) در صفحات ۶۶۵ و ۶۶۶ به معرفی جاستین پرکینز پرداخته شده، اما هیچ اشاره ای به نشریه ای که او برای دانش آموزان و فارغ التحصیلان مدرسه اش با نام **زهریرادی باهرا** منتشر کرد نشده است. این نشریه اولین نشریه آموزشگاهی، اولین نشریه برای دانش آموزان و اولین نشریه با مطالبی درباره آموزش بود و غفلت از آن به طور جدی محل سؤال است.

۲۱) فصل هفده این کتاب به طور کلی به «نخستین نشریات نوجوانان» اختصاص دارد. در این فصل همان چهار نشریه که در مورد ۱۷ ذکر شد طی ۱۱ صفحه معرفی شده اند. چنین گزینش و چنین حجمی برای مجموعه ای که مدعی تاریخ نگاری ادبیات کودکان ایران است پذیرفتنی نیست. اولین نشریات کودک و نوجوان و سهم کودکان و نوجوانان در میان حدود ۱۰۰۰ عنوان نشریه قاجاری حجم و توجهی فراتر را می طلبد. اولین اشاره به کودکان کجا صورت گرفت؟ کجا برای اولین بار کودکان و نوجوانان مخاطب مطلب یا مجله ای معرفی شدند؟ اولین مطالب نوشته شده توسط بچه ها در کجا منتشر شد؟ اولین نشریات آموزشگاهی کدام بودند؟ کدام نشریات برای دانش آموزان تخفیف قائل می شدند؟ و... از بدیهی ترین پرسشهایی است که توقع می رود مجموعه ای چند جلدی درباره تاریخ ادبیات کودکان در فصل «نخستین نشریات نوجوانان» به آن پاسخ دهد.

آنچه ذکر شد برخی اشتباهات تاریخی جلد های سوم و چهارم مجموعه **تاریخ ادبیات کودکان ایران** در حوزه تاریخ مطبوعات بود و روشن است که از آوردن شواهد در سایر حوزه ها خودداری شده است. به گمانم این مثالها نشان می دهد که نویسندگان کتاب به رغم زحمت و کوشش خود و باوجود استفاده از گروه پنجاه نفره پژوهشگران و گروه چند ده نفره مشاوران و همراهان، چندان درباب مراعات اصول و اطلاعات مبنایی تاریخ نگاری توفیق نداشته اند. این گرچه از ارزش زحمت و فضل تقدم ایشان نمی کاهد، بر لزوم مطالعه و تتبع و تعمق بیشتر در تحقیقات تاریخی و پرهیز از تعجیل صحه می گذارد. فراموش نکنیم منطقی نیست چنین کارهای جامعی و در چنین حجمی دوباره و چندباره آغاز شوند، پس چه بهتر که با بیشترین دقت و صحت و با کمترین خطا و سهل انگاری همراه باشد.

